

نگاهی جدید به برخی از اسالیب اعتراض در قرآن کریم*

□ حجت الاسلام و المسلمین دکتر عزت الله مولایی نیا
عضو گروه تاریخ اسلام مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی و استادیار دانشگاه قم

چکیده

علم بلاغت همچون دیگر علوم و فنون در ادبیات عرب، سخت مدیون شیوه بیانی بی بدیل قرآن کریم است، بلکه باید گفت که تمام تار و پود علم بلاغت را رشته‌های محکم و ظریف آیه‌های آسمانی قرآنی تشکیل داده است. یکی از اسلوب‌های بیانی که قرآن کریم فراوان از آن استفاده کرده، اسلوب بیانی جمله‌های معترضه در بین کلام است نوشتار حاضر ضمن اشاره‌ای کوتاه به اهمیت این شیوه و جایگاه آن در ادبیات عرب، به بررسی نکات بلاغی پنج نمونه از جمله‌های معترضه قرآن پرداخته است. در این میان، آیه ۴۴ سوره هود به دلیل برجستگی خاصی که دارد، مورد توجه ویژه قرار گرفته و نکات بلاغی گوناگونی را در نوشتارهای خود یادآور شده‌اند و یکجا مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: اسلوب اعتراض، جمله معترضه، بلاغت قرآن، اعجاز قرآن، آیه ۴۴ سوره هود.

* وصول: ۱۳۸۷/۱۰/۳؛ تصویب: ۱۳۸۷/۱۰/۱۲.

مقدمه

همیشه این پرسش در اندیشه پژوهشگران قرآنی مطرح بوده و هست که در چینش و آرایش آیات قرآنی چه ویژگی‌هایی وجود دارد که باعث عرضه متنوع موضوعات در قالبی هماهنگ و همسو شده است؟ (مولایی‌نیا ۱۳۸۳: ۴۳۱-۴۷۶)

می‌توان گفت که قاعده کلی حاکم بر پیکره قرآن کریم، همان شیوه و اسلوب استطراد است که گوینده به اندیشه دیگری منتقل می‌شود و پس از بیان آن، دوباره به همان موضوع اصلی باز می‌گردد و سخن خود را پی می‌گیرد و این شیوه را با رعایت اختصار و بدون آنکه به پریشان‌گویی دچار شود ادامه می‌دهد. بدیهی است که فهم صحیح اندیشه‌های اصلی در گرو شناخت اندیشه‌های استطرادی است و پس از بازشناسی مرز این دو اندیشه (اصلی و حمایتی)، پرده از رخ برمی‌کشد و خود را به نمایش می‌گذارد.

اسالیب اعتراض در قرآن، زیرمجموعه قاعده استطراد است و دقیقاً از قوانین آن پیروی می‌کند، یعنی با شناسایی جمله‌های معترضه و جداسازی آنها از اندیشه‌های اصلی و تعیین حدود آن دو، زمینه فهم صحیح پیام‌های کلام اصلی فراهم می‌گردد و در سیما و پیکره‌ای هماهنگ جلوه‌گر می‌شود.

اسالیب اعتراض یکی از اسالیب زیبا، گسترده و کارآمد قرآن کریم است و دامنه آن با ساختارها و شاکله‌های متنوعی نظیر «شبه جمله»، «جمله»، «فقره»، «قطعه» و... گسترده می‌شود. این اسلوب از جهت خاستگاه‌ها و اغراض، فواید، آثار بلاغی و جایگاه اعرابی در درون اندیشه‌های اصلی و روابط لفظی و معنوی با آن، دارای ده‌ها نکته اسرارآمیز در عرصه‌های اعجاز بیانی و محتوایی است و تأثیر شگرفی در گسترش آن در حوزه متون نظم و نثر عربی نهاده است

نمونه‌هایی از کاربرد اسالیب اعتراض در قرآن

قرآن کریم با داشتن حدود ششصد مورد از انواع اسالیب اعتراض، مانند اعتراض تصدیری، تزییلی، میانی، میان‌جمله‌ای، میان‌داستانی و اعتراض در اعتراض، زیباترین تابلوهای هنری را به تصویر کشیده است. در این مقاله به بررسی و تحلیل بلاغی چند نمونه از موارد کاربرد اسالیب اعتراض در قرآن کریم خواهیم پرداخت که از رهگذر آن می‌توان، علاوه بر آشنایی با برخی اسرار و نکته‌های بلاغی، به عمق برتری قرآن در عرصه ادبی و اعجاز بیانی آن نیز پی برد.

نمونه اول: ابعاد بلاغی آیه ۲۴ سوره هود

«وقیل یارض ابلعی ماءك وباسماء اقلعی وغیض الماء وقضی الامر واستوت علی الجودی وقیل بعداً للقوم الظالمین».

این آیه، نمونه‌ای از کاربرد اعتراض در میان آیات مربوط به داستان نوح است. جریان نوح(ع) از آیه بیست و پنجم از سوره هود آغاز می‌شود و در آیه چهل و هشتم یعنی: «قیل یانوح اهبط بسلام منا وبرکات علیک و علی امم من معک...» خاتمه می‌یابد. داستان در عین زیبایی بی‌نظیری که دارد، بسیار عبرت‌انگیز و شگفت‌آور است. اما در خلال این داستان، خلاصه آن در قالب یک آیه، مرکب از نه جمله و چند شبه جمله، و در ساختاری قوی و محکم به عنوان یک موضوع استطرادی (معترضه) تجلی کرده و به این قصه عبرت‌آور، شکوه و عظمتی منحصر به فرد بخشیده است، به طوری که در باور بسیاری از پژوهشگران، زیباتر از این آیه معترضه در قرآن کریم وجود ندارد.

این آیه با هفده لفظ مرکب و مفرد (ابن ابی‌الاصبع ۱۹۷۵: ۱۲-۱۳) یک داستان ۲۴ آیه‌ای را به بهترین سبک بیان کرده و ده‌ها نکته و اسرار بلاغی را در بر گرفته است. برای نمونه، حدود ۲۴ نکته از فنون بلاغت را - که در طول تاریخ ادب اسلامی و به

تدریج پژوهشگران تیزبین مسلمان کشف و ثبت کرده‌اند - به ترتیب با نقد، بررسی و توضیح کوتاهی عرضه می‌نماییم.

۱. اشاره

در «و غیض الماء» صنعت اشاره به کار رفته است، چون لازمه عقلی فروکش کردن آب، توقف بارش از آسمان و مکیده شدن آب توسط زمین «یا ارض ابلعی ماءك و یاسماء اقلعی» است، بنابراین، «و غیض الماء» اشاره به انقطاع دارد که نه دیگر آسمان می‌بارد و نه از زمین آب می‌جوشد بلکه زمین آنچه را بر روی آن بود نیز بلعیده است وگرنه «و غیض الماء» معنی نمی‌داشت. این گونه دلالتها را «دلالت اشاری» می‌نامند (ر.ک: ابوالفرج بی‌تا: ۱۵۴). دلالت اشاری، از نوع تضمن یا التزام بوده و استعمال آن مجازی است.^(۱)

۲. ارادف = تبیع

قدمه بن جعفر، یکی از نظریه‌پردازان ادبیات عرب، آن را از شاخه‌های «ائتلاف» برشمرده و می‌گوید: ارادف آن است که متکلم مقصود خود را با لفظ ویژه آن، یا با لفظ اشاره ادا نمی‌کند بلکه با عبارتی که ردیف، پیرو و لازمه عقلی عبارت اصلی باشد تعبیر می‌نماید مانند: «و قضی الأمر»، یعنی: «هلك من قضی الله هلاکه و نجا من قضی نجاته» (همان: ۹۲). دلیل عدول از عبارت حقیقی به اسلوب ارادف، علاوه بر رعایت ایجاز، هشدار و توجه دادن به این حقیقت است که هلاک هلاک‌شدگان و نجات نجات‌یافتگان به فرمان کسی است که امرش در همه عالم مطاع و حکمش مقبول است. بدیهی است که چنین امری مستلزم امری مقتدر بوده و صدور فرمان نیز نشانه قدرت مطلقه امر است. فرمانبری بدون چون و چرای «مأمور» (زمین و آسمان)، دلالت آشکار بر قدرت و سطوت «امر» دارد و خوف عقاب و امید به پاداش، شنونده را به اطاعت از وی ترغیب و تشویق می‌نماید.

۳. تمثیل

در جمله «و استوت علی الجودی»، از اسلوب تمثیل استفاده شده است. در این اسلوب، متکلم معنای منظور خویش را با عبارت ویژه آن، یا با لفظ اشاره، یا با اسلوب ارادف تعبیر نمی‌نماید، بلکه با اسلوب و عبارتی که با عبارت حقیقی و اصلی آن تشابهی اندک و دوری دارد، بیان می‌کند. در این آیه، قرآن کریم به جای واژه «جلوس» از «استواء» استفاده می‌کند تا اعلام دارد که کشتی، با آرامش کامل، با تعادل لازم و بدون حرکت، انحراف، لرزش، اضطراب و تمایل به این سو و آن سو، بر روی کوه جودی قرار گرفت و سرنشینان آن هیچ نگرانی و دغدغه سقوط یا غرق را نداشتند و با کمال امنیت، آسایش، آرامش و اطمینان خاطر و امیدوار به رحمت و اسعه حق، بیرون آمدند و هلاکت دشمنان خود را جشن گرفتند و سرود توحید و آزادی را سر دادند. از این رو، عدول به اسلوب تمثیل می‌کند و می‌فرماید: «و استوت علی الجودی» تا «جلوس بالاستواء» دال بر اغراض والا و بلند فوق باشد.^(۲)

۴. تعلیل

متکلم به منظور استوارسازی کلام خود، علت حکمی را که واقع شده یا وقوع آن در آینده حتمی است، پیشاپیش بیان می‌نماید، مانند: «و غیض الماء» که علت استوای کشتی است (ر.ک: ابن ابی‌الاصبع ۱۹۷۵: ۱۰۹).

۵. احتراس = احتراز

احتراس به این معناست که متکلم سخنی را بگوید و در حین گفتار متوجه شود که شنوندگان در مورد آن قضاوت دیگری دارند. از این رو، در کلام اصلی، قیدی را می‌افزاید تا کلام خود را شفاف و استوار سازد و ذهن شنونده را از دغدغه و نگرانی خلاص کند (ر.ک: جاحظ بی‌تا: ۲/ ۲۲۸؛ خفاجی ۱۳۷۹: ۲۵۸؛ خفاجی بی‌تا: ۳/ ۲۳۴؛ ابن ابی‌الاصبع ۱۹۷۵: ۹۳)، مانند: «وقیل بعداً للقوم الظالمین». چون پروردگار قهار به دنبال خبر دادن از هلاکت حتمی قوم نوح، به آنان نفرین فرمود و آنان را قومی ستمگر،

توصیف نمود تا از آغاز معلوم گردد که همه غرق شدگان، پس از صدها سال صبر، شکیبایی و بردباری خدا و رسول در برابر طغیان و ستمگری آنان، همان قوم لجوج ستم‌پیشه هستند که قبلاً برای آنان اتمام حجت شده است. خداوند با نفرین به اهل بلا، نشان داد که همه آنان به دلیل ظلم، استحقاق آن را داشته‌اند و حکم خداوند عادلانه بوده است. همچنین با تعبیر «القوم الظالمین» معلوم می‌شود که آنان مستحق عذاب بوده‌اند.^(۳) این اسلوب نفرین، احتیاس از آن توهّم باطل است.

۶. انفصال

انفصال به این معناست که متکلم سخنی بگوید، سپس متوجه شود که سخن وی مانع اغیار نیست. و از این رو، با آوردن قید دیگری آن را تصحیح کند. در «وقیل بعداً للقوم الظالمین» احتمال دارد این توهّم پیش آید که چه نیازی به کلمه قوم بود و واژه «لظالمین» هم بسنده می‌نمود. ولی به دلیل آیه‌های ۳۷ و ۳۸ که در آنها «قوم» آمده بود، در اینجا هم آن را آورد تا ستمگران را از غیر آنها جدا نماید و تأکید کند که هلاک‌شوندگان همان ستمگران معهودند (بن‌ابی‌الاصبع، ۱۹۷۵: ۱۰).

۷. مساوات

مساوات برابر بودن لفظ با معنای آن است، نه بیشتر و نه کمتر (ابوالفرج بی‌تا: ۱۵۳؛ نیز رک جاحظ بی‌تا: ۹۲/۱). علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
این اسلوب از مهم‌ترین اسالیب بلاغت، بلکه خود بلاغت است و قدامه آن را نیز از شاخه «ائتلاف» برشمرده است (ابوالفرج بی‌تا: ۱۵۳).
این اسلوب، بیشترین کاربرد را در نظم و نثر عرب دارد. خداوند حکیم، جریان طوفان نوح(ع) را با موجزترین لفظ بلیغ گزارش نموده و الفاظ و جمله‌های آن را بر پایه ترتیب طبیعی وقوع خارجی آن، چیده و آرایش داده و در ساختارهایی ریخته است که در آن نه معانی بر الفاظ طغیان دارند و نه الفاظ بر معانی.

۸. حسن النسق

این اسلوب بدین معناست که گوینده، کلمه‌ها و جمله‌ها را چنان در یک ستون نظم دهد که پشت سرهم قرار گیرند و دست یکدیگر را بگیرند و با هم جوش بخورند و پیکره واحدی را تشکیل دهند و از نظر چیش و آرایش، سالم، زیبا و استوار باشند، نه معیوب، مستهجن و زشت (ر.ک: حموی، بی‌تا: ۴۱۵؛ ابن ابی‌الاصبع ۱۹۷۵: ۱۶۴).

اسالیب حسن النسق در قرآن و متون عرب شواهد بسیاری دارد و آیه مورد بحث یکی از مصادیق بی‌نظیر آن است؛ چرا که جمله‌های آن، با «واو» عطف نسق، طبق ترتیب و اقتضای بلاغت (مقتضای حال) بر یکدیگر عطف شده‌اند. جریان با جمله‌ای که از همه مهم‌تر است (یا ارض ابلعی) آغاز شده است. چون غرض نهایی، نجات کشتی‌نشینان از زندان کشتی بود و این هرگز بدون فروکش شدن آب زمین امکان‌پذیر نبود، از این رو، فرمان ابتلاع آب را به زمین داد. در مرحله بعدی، اگر بارش آسمان قطع نمی‌شد، مشکل آب روی زمین پایان نمی‌پذیرفت. از این جهت، دستور قطع بارش و خشکیدن زمین را داد و فرموده: «و یا سماء اقلعی»، و در مرحله سوم به دنبال قطع بارش و فروکش شدن آب، خبر از فروکش شدن آب و خشکیدن زمین داده و فرمود: «و غیض الماء». در مرتبه چهارم نیز از حقیقت معجزه و کنه آیه و جوهره داستان چنین گزارش داد: «و قضی الأمر»؛ یعنی کسانی که هلاکتشان مقدر شده بود، نابود شدند و آن عده که سلامت و زنده ماندنشان مقدر شده بود، به سلامت در زمین پیاده شدند. برای آنکه سرنشینان کشتی به باور برسند، می‌بایستی از آن پیاده می‌شدند و با چشم خود هلاکت سردمداران کفر و نجات توحیدیان را مشاهده می‌کردند. از این رو، «و استوت علی الجودی» در مرحله پنجم قرار می‌گرفت که کشتی بدون هیچ حرکتی ناموزون و هیچ انحراف و تزلزلی، با آرامش کامل، بر کوه جودی استقرار یافت و به جای «استقرت»، «استوت»

را برگزید تا خاطر کشتی‌نشینان را از اندیشه تزلزل و اضطراب و تمایل به این طرف و آن طرف - که لازمه استقرار بود - برای همیشه آسوده نماید. استواء، نشانه آرامش و طمأنینه اهل کشتی و امنیت آرام‌بخش است. در جمله پایانی نیز فرمود: «وقیل بعداً للقوم الظالمین» که آن را پیش از این در توضیح اسالیب احتراست و انفصال توضیح داده‌ایم.

۹. صحه التقسیم^(۴)

در این کریمه، از اسلوب صحت تقسیم هم استفاده شده است، چون همه اقسام و حالات تقسیم آب را از قبیل ابتلاع و اقلاع هنگام فروکش شدن آن، بیان نموده و هیچ وجهی را فروگذار نکرده است (ابن ابی‌الاصبع ۱۹۷۵: ۳۴۰، ۳۴۳-۳۴۴).

۱۰. مناسبت کامل میان «بلعی» و «قلعی»

مناسبت یا لفظی است یا معنوی. مناسبت معنوی یعنی متکلم اندیشه‌ای را آغاز می‌کند و آنگاه کلام خود را با کلامی که از نظر معنا با سخن اول تناسب دارد به اتمام می‌رساند (ر.ک: حموی بی‌تا: ۱۶۶؛ جزری بی‌تا: ۱۳۵۷: ۲/۲۴۴).

۱۱. مطابقت لفظی

در میان «سما» و «ارض»، مطابقت در معانی، ضد تجنیس در الفاظ است. از نظر پژوهشگران بلاغت، مطابقت در کلام همان جمع بین ضدین است، مانند: «لیل و نهار» «سواد و بیاض»، «سما و ارض» (جزری بی‌تا: ۲/۲۴۴). ولی قدامه بر خلاف عامه، آن را به «لفظین متساویین فی البناء و الصیغه، مختلفین فی المعنی» تعریف کرده و این همان تجنیس است (ابوالفرج بی‌تا: ۱۶۲-۱۶۳). در میان «یا ارض و یا سما» مطابقت لفظیه و معنویه برقرار است؛ چرا که «ارض» به معنای پایین و «سما» به معنای بالاست (ابن ابی‌الاصبع ۱۹۷۵: ۳۴۰؛ ر.ک: مولایی‌نیا ۱۳۸۳: ۳۹۴ - ۳۹۵). آیه‌های

«فليضحكوا قليلاً و ليحكوا كثيراً» (توبه: ۸۲). و «ليكلا تأسوا علي ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم و الله يحب كل مختال فخور» (حدیدیه: ۲۳). نیز از همین قبیل هستند.

۱۲. مجاز در حذف و إسناد، در «یا سماء» و مجاز در اسناد، در «یا ارض»

در حقیقت، عبارت «یا مطر السماء اقلعی» و از باب مجاز در حذف بوده است و در نسبت ابتلاع به زمین و اقلاع به آسمان نیز مجاز در اسناد است؛ چون فاعل حقیقی ابتلاع و اقلاع خداوند قادر است، نه زمین و آسمان (ابن ابی‌الاصبع ۱۹۷۵: ۳۴۲ و ۱۹).^(۵)

۱۳. ائتلاف لفظ و معنا

در این جمله‌های کوتاه، چینش الفاظ با چینش و نظم معنا سازگاری و ائتلاف کامل دارد، به گونه‌ای که هر لفظ از این جمله‌ها تنها در جایگاه خود مناسب است و معنا می‌دهد و هرگز هیچ لفظ دیگری جای آنها را پر نمی‌کند و این هماهنگی و انسجام را به وجود نمی‌آورد (همان: ۹۰).

۱۴. ایجاز

خداوند حکیم قصه نوح را با آن همه حوادث مختلف طولانی - که در همین سوره از آیه ۲۵ شروع شده و در آیه ۴۸ پایان پذیرفته - در یک آیه و چندین جمله کوتاه چنان به تصویر کشیده است که تمام جوانب آن را به صورت شفاف بیان کرده و هیچ نکته‌ای را از آن فروگذار نکرده است. به عبارت دیگر، پیامها و اندیشه‌هایی که در ۲۳ آیه طولانی بیان شده بود، در یک آیه کوتاه با همه عرصه‌های شهودی آن به تصویر کشیده شده است.

۱۵. تسهیم

این اسلوب بدین معناست که آغاز کلام دال بر پایانه آن و پایانه آن، نشان‌گر آغاز آن باشد، به گونه‌ای که صدر و ذیل آن آینه تمام‌نمای یکدیگر باشند. در کریمه مورد بحث از «و قیل یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء...» پایان آن معلوم است (رک: جاحظ بی‌تا: ۱۱۵/۱) و ذیل آن هم نمایانگر صدر آن است.

۱۶. تهذیب

همه الفاظ و عناصر جمله‌های آیه، موصوف به صفات حسن‌اند و مخارج حروف آنها بدون استثنا، سهل‌اند و رونق فصاحت دارند. تهذیب از نظر بلاغت‌شناسان در قرآن کریم به معنای حسن ترتیب در نظم عناصر عبارت و بی‌عیب آوردن آن در نظم است. همه آیات قرآن چنین‌اند، چون کلام قادر مطلق است (رک: حموی بی‌تا: ۲۳۵؛ ابن ابی‌الاصبع ۱۹۷۵: ۱۵۸ و ۳۴۲). البته کریمه مورد بحث، شاهکار این اسلوب است.

۱۷. سلامتی ترکیب از انواع تعقید و اسباب آن

همه حروف، کلمات و جمله‌های آیه، سلیس، روان و شفاف است و از هرگونه تعقید لفظی یا معنوی و اسباب و عوامل آن منزّه و پاک است، به گونه‌ای که این آیه از همه ۲۳ آیه‌ای که طوفان نوح را توضیح می‌دهد، چیزی کم ندارد. به علاوه، قرآن کریم منزّه از تعقید است و توان هم‌وردی با خود را از همگان سلب کرده است.

۱۸. حسن البیان^(۶)

این آیه استحکام، استواری، زیبایی و رونق بیان دارد و مضامین آن در زیباترین صورت ممکن به تصویر کشیده شده و با نزدیک‌ترین راه و آسان‌ترین اسالیب بیان شده است، به طوری که شنونده آن هرگز در تلقی معنای آن توفقی ندارد و با هیچ

مشکلی مواجه نیست، بلکه معانی زودتر از الفاظ به ذهن وی خطور می‌کند. اندیشه‌های نورانی آیه در انتقال به ذهن خوانندگان و شنوندگان سبقت‌جویی تمام عیاری را به نمایش گذاشته‌اند.

۱۹. تمکین

این آیه در فواصل خود، یک تمکین، مکنت و استواری ویژه‌ای دارد و بدون اضطراب، تزلزل و تشویش، هر فاصله‌ای چون کوهی استوار در جای مناسب خود قرار گرفته است: «ماءک»، «اقلعی»، «الماء»، «الأمر»، «علی الجودی» و «الظالمین». این موارد هیچ نیازی به توضیح دیگری ندارند (ر.ک: ابن ابی‌الاصبع ۱۹۷۵: ۳۴۲).

۲۰. انسجام

کریمه مورد بحث چنان انسجام بالایی دارد که چون آبشاری به سهولت و راحتی، حروف، کلمه‌ها و ساختارهای ترکیبی آن بر خاک تفتیده دلها می‌ریزد و آثار شگفت خویش را بر آنها می‌گذارد. در برابر عظمت آیه، همه بلغای عالم، انگشت تعجب و حیرت به دندان می‌گزند. هنگامی که می‌بیند آیه با این سهولت ریزش، چنین شیرینی وصف‌ناپذیر سبک و اسلوب دارد و استحکام، استواری و دلنشینی الفاظ در آن درهم آمیخته‌اند و انسجام شگفتی‌آوری را به وجود آورده‌اند، همان طوری که آب با هوا می‌آمیزد و منشأ حیات همگان می‌گردد (ر.ک: حموی بی‌تا: ۱۹؛ ابن ابی‌الاصبع ۱۹۷۵: ۱۶۶).

۲۱. ابداع

این اسلوب بدین معناست که هر لفظی از الفاظ کلام، به تنهایی دارای یک بدیع یا بیشتر باشد، به گونه‌ای که در یک جمله و کلام، فنونی از محاسن بدیع فراهم گردد. کلامی به پایه آیه «و قیل یا ارض ابلعی...»، تاکنون نه کسی دیده و نه کسی

شنیده است. همان‌گونه که مشاهده شد، در هر یک از الفاظ این آیه - که کلاً هفده کلمه است - یک یا دو بدیع لحاظ شده و این در نوع خود بی‌نظیر است (حموی بی‌تا: ۳۷). و هنوز هم زوایا و آفاق، محجوب آن نیاز به تلاش و جست‌وجوی بیشتری دارد.

۲۲ و ۲۳. استعاره^(۷) در «ابلعی» و «اقلعی»

در این آیه آسمان و زمین، تشبیه به ذوی العقول شده و با حذف مشبه و اثبات ویژگیهای مشبه‌به برای آن دو (مورد خطاب و ندا قرار دادن) و با فرمان آمرانه به آنها: «ابلعی»، و «اقلعی» انواع استعاره تخیلیه، مکنیه، مجرده، ترشیحیه و... در آن به کار رفته است. بحث درباره این آیه را با بیانی از جارالله زمخشری، - که خریط فن بلاغت قرآن، است - به پایان می‌بریم. وی در بیان اسرار و نکته‌های شگفت‌آور آیه «یا ارض ابلعی...» می‌گوید: «ندای زمین و آسمان با ابزاری که ویژه عقلاست و تخصیص آن دو به خطاب مشافهه، اقبال و توجه ذات ربوبی از بین دیگر مخلوقات عالم (یا ارض، یا سماء)، سپس صدور فرمان و اوامر قاهرانه با اسلوب ویژه عقلا (ابلعی ماءک)، (اقلعی)، نشان از اقتدار فوق تصور ملک الملوک دارد و می‌رساند که زمین، آسمان و این اجرام بزرگ عالم، با آن همه عظمت، مطیع بی‌چون و چرای فرمان تکوینی آفریدگار جهان‌اند و طبق مشیت مطلقه او عمل می‌کنند، گویی جزو عقلا و مکلفان‌اند و عظمت، جلال و کبریای او و نیز ثواب، عقاب و قدرت بی‌نهایت او را کاملاً شناخته‌اند و به لزوم اطاعت از فرمان او پی برده‌اند و از عظمت او ترسان و هراسان‌اند و هرگز جرأت و جسارت تخلف از فرمان او را ندارند و بدون هیچ تأخیر و نکولی، دستور وی را (کن فیکون) اجرا می‌کنند.^(۸)

در گزارشهای خبری این آیه، تنها از ساختار مجهول استفاده شده است و این حاکی از جلال، کبریا و عظمت ملک‌الملوک بوده و نشان می‌دهد که چنین پدیده‌های مهم و بی‌نظیری تنها از عهده فاعل قادر و قاهر و مکون ماهر و بی‌همتا بر

می‌آید. فاعل این کارها، واحد، احد، صمد و لاشریک له بوده، توحید ذات و صفت و فعل، تنها مخصوص ذات اقدس اوست. به جز او کسی را توان گفتن: «یا ارض ابلعی...» و نیز قضای امر و استقرار بخشیدن سفینه، به گونه‌ای که سرنشینان آن احساس هیچ‌گونه رنج و خطری نکنند، نیست. ... این اسرار، نکته‌ها و حقایق است که دانشمندان قرآنی را مدهوش ساخته و در حیرت و شگفتی بی‌حد فرو برده است، نه اسلوب تجنیس در «ابلعی» و «اقلعی»... (زمخشری بی‌تا: ۲/۳۹۷ - ۳۹۸).

نمونه دوم: آیه ۲۵ سوره بقره

«کلما رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا هذا الذي رزقنا من قبل واتوا به متشابهاً وهم فيها ازواج مطهرة وهم فيها خالدون».

یکی از رازهای وجودی اسالیب اعتراض در متون عربی به ویژه قرآن کریم، استوارسازی اندیشه اصلی و رفع نگرانیهای مخاطب است. با ورود جمله معترضه به مدار کلام، همه دغدغه‌های مخاطب برطرف می‌شود و از نظر عقل و منطق توجیه می‌گردد و به ادامه اندیشه اصلی و شنیدن آن اشتیاق بیشتری می‌یابد. بنابراین، در آیه فوق جمله اعتراضی «واتوا به متشابهاً» به همین دلیل در میان اندیشه اصلی قرار گرفته است، چون این پرسش پیش می‌آید که مشارالیه این اشاره کدام است و چه منظوری دارد. آیا نعمتهای بهشت همین نعمتهای دنیوی است و از نظر کمیت، کیفیت و نوع، عین آنهاست؟ اگر چنین باشد، تکراری و ملال‌آور خواهد بود. قرآن با آوردن جمله «واتوا...» پاسخ می‌دهد که اولاً: کمیت و چگونگی آنها منظور است، نه عین صنف و نوع آن. ثانیاً: تشابه، دلیل بر دوگانگی است نه عینیت و گرنه یکی می‌شدند نه مشابه آن. آیات ۳۱ سوره فصلت، ۷۱ سوره زخرف و ۱۰۲ سوره انبیا هم - که تأکید دارند در بهشت آنچه انسان بخواهد به او داده می‌شود - بر این مضمون دلالت دارند و این از نوع اعتراض توضیحی است (ابن ابی‌الاصبع: ۱۹۷۵: ۲۵۹).

نمونه سوم: آیه ۲۸۶ سوره بقره

«امن الرسول بما انزل اليه... ربنا واليك المصير لا يكلف الله نفساً الا وسعها لها ما كسبت وعليها ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا ربنا... على القوم الكافرين».

در این فقره، از «لايكلف الله» تا «اكتسبت»، میان دو اسلوب ندائیه، به عنوان معترضه قرار گرفته است و منظور بلاغی آن توجیه مکلفان متوسط و ضعیف العمل است، چون پس از استماع آغاز آیه ۲۸۵ که با ایمان رسول مکرم (ص) و مؤمنان واقعی، به خدا، ملائکه، کتب و رسل الهی آغاز شده، امکان دارد به ذهن کسانی - که از نظر ایمان به پایه رسول خدا (ص) و مؤمنان واقعی نمی‌رسند و چه بسا دچار گناهان و جسارتهایی هم در محضر پروردگار عالم شده باشند - خطوط کند که با این گناه و آلودگی مشمول رحمت و وعده‌های حضرت حق نشوند و انگیزه اعمال صالح و حرکت به سوی تعالی و رشد و تهذیب را از دست بدهند. از این رو، قرآن با آوردن اسلوب اعتراض در میان معطوف و معطوف علیه، آن احتمال را مردود می‌شمارد و اعلام می‌کند:

۱. خداوند از هرکس به اندازه قدرت، وسع و طاقت او تکلیف می‌خواهد، نه فوق توان وی.

۲. اعمال صالح آنها را پاداش می‌دهد، و اعمال ناصالحشان را شاید عفو نماید و شاید هم کیفر دهد.

۳. آن دسته اعمالی کیفر دارد که از روی عمد و آگاهی و به عنوان تجری و نافرمانی انجام گیرد، اما اگر کسی از روی نادانی، سهو، غفلت و... مرتکب آنها شود، کیفری ندارد.

۴. رحمت و غفران خدا بر غضب و کیفرش پیشی گرفته است (زمخشری بی‌تا):

۵. پروردگار عالم، عادل است و کسی را بدون جرم یا به جای دیگری کیفر نمی‌دهد.

نکته مهم دیگر، تعبیر «کسبت» در اعمال خیر و «اکتسبت» در اعمال ناصالح است. اگر هر دو فعل را بدون «تا» و از باب ثلاثی مجرد می‌آورد، اولاً: تکرار بی‌حاصل و ملال‌آور می‌شد. ثانیاً مقصود آیه از آن فهمیده نمی‌شد. ثالثاً: چون بر پایه آیه: «فطرة الله التي فطر الناس عليها...» (روم: ۳۰) و حدیث معروف رسول خاتم (ص) «کل مولود یولد علی الفطرة...» (ابن ابی‌الاصبح ۱۹۷۵: ۳۰۹؛ سیوطی ۱۲۱۶: ۲ / ۱۷۱) انسان ذاتاً موحد آفریده می‌شود و فطرتاً شرگریز و خیرگراست و تنها در میدان عمل است که بر اثر وسوسه شیطان، هوای نفس و غفلت از آفرینش پاک خود، دچار مصیبت گناه می‌گردد. از این رو، قرآن با آوردن «اکتسبت» از باب افتعال، نشان می‌دهد گناهان انسان، اکتسابی است، نه فطری، تا هدف این آیه، با اهداف هدایتی آیات فطرت در تضاد نباشد. علاوه بر آن، این حقیقت را هم فاش می‌سازد که گرایش به اعمال حسنه در میدان عمل، وفق فطرت و آفرینش انسان و بدون تکلف است و گناه خلاف مسیر فطرت اوست. بنابراین، این گروه آیات، هدف بسیار بزرگ تربیتی (تلقین نیکیها به انسان) را دنبال می‌نمایند؛ یعنی به لحاظ اصل خلقت انسان، نسبت معصیت به وی صحیح نیست، بلکه او معاصی را در میدان عمل بر خلاف گرایش باطنی خود، با تکلف فراوان مرتکب می‌گردد. از این رو، «تاء» باب افتعال لازم بود و گرنه فهم مقصود آیه، دچار مشکل می‌شد و نظم آن زیر سؤال می‌رفت (ابن ابی‌الاصبح ۱۹۷۵: ۳۰۶؛ زمخشری بی‌تا: ۲۷۹ / ۱ - ۲۸۱).

نمونه چهارم: آیه ۵۲ سوره انعام

«ولا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداوة والعشى يريدون وجهه ما عليك من حسابهم من شيء وما من حسابك عليهم من شيء فتطردهم فتكون من الظالمين».

این آیه از بدایع اسالیب اعتراض در قرآن کریم به شمار می‌رود، چون در ضمن آن از اسلوبهای: عکس و تبدیل^(۹)، تصدیر و حسن‌الجوار استفاده شده و یکی از زیباترین تابلوهای هنری را در ساختاری وصف‌ناپذیر، تجلی داده است. در جمله دوم «من حسابک» در صدر کلام قرار گرفته و در جمله اول در قسمت پایانی آن قرار دارد. «علیک» در جمله اول، در آغاز کلام بود که در جمله دوم در ذیل آن قرار گرفته است. مضاف الیه، «حساب» در اولی ضمیر مفرد مذکر غایب مجرور متصل بوده و در ذیل جمله، اکنون تبدیل به ضمیر مفرد مذکر مخاطب مجرور شده و در صدر واقع شده است. یکی از انواع تصدیر و حسن‌الجوار هم در آن ظهور یافته است، زیرا «علیک و علیهم» در صدر و ذیل دو جمله و کلمه «حساب» در جوار هم در دو جمله تجلی یافته‌اند آن آیه: «لا هن حل لهم ولا هم يحلون هن» (ممتحنه: ۱۰) است که ضمیر «هن» در آن، صدر و ذیل دو جمله و هم در دو جمله در جوار هم به طور مکرر واقع شده است. در آیات «ومن يعمل من الصالحات من ذکر او انثی وهو مؤمنٌ فاولئك يدخلون الجنة ولا يظلمون نقیراً ومن احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله وهو محسنٌ واتبع ملة ابراهیم حنیفاً واتخذ الله ابراهیم خلیلاً» (نساء: ۱۲۴ - ۱۲۵)،^(۱۰) نظم، چینش و آرایش مفردات و جمله‌ها در آیه ۱۲۵، عکس نظم آیه ۱۲۴ بوده و در آیه ۱۲۴ عمل را بر ایمان قلبی مقدم داشته و در آیه ۱۲۵ اسلام را در صدر و عمل را در ذیل آورده است. این از اسالیب تبدیل لفظ است که قهراً مستلزم تبدیل معنا نیز هست (ابن ابی‌الاصبع ۱۹۷۵: ۱۱۱-۱۱۲).

نمونه پنجم: آیه ۵۴ سوره مائده

«یاایها الذین ءامنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومة لائم...».

در این آیه، اسرار و نکات بلاغی بسیاری به کار رفته است: تکمیل (خفاجی ۱۳۷۹: ۲۵۱، تحت عنوان «تحرز»؛ خفاجی بی تا: ۳/ ۲۳۴، تحت عنوان «اکمال»؛ حموی بی تا: ۱۰۲). بعد از تمیم، اعتراض میان صفت و موصوف، جمله فعلیه تجددیه، جمله اسمیه با ویژگیهای خود، صفت پس از صفت و... «تکمیل» آن است که متکلم، پس از آنکه کسی را به صفتی مدح می کند، آن را کافی نداند و به منظور تکمیل آن، صفت دیگری را بر آن بیفزاید. در آیه فوق، قوم جایگزین را به دوستی متقابل با خداوند، توصیف کرده و دلیل آن محبت متقابل را بیان نموده و فرموده است: «اذلة علی المؤمنین». اما برای آنکه ستایش تام آن را تکمیل کند و حسنی بر آن بیفزاید، می فرماید: در برابر کفار، متکبر، مصمم بر انتقام و سازش ناپذیرند «اعزة علی الکافرین» و برای رضای خدا با دشمنان او چنین و با دوستانش مهربان هستند.^(۱۱)

علاوه بر اسالیب یاد شده، نکات زیر نیز قابل توجه است:

۱. دو جمله معترضه با جمله فعلیه تجددیه تعبیر شده که نشانگر آن است که این دوستی متقابل، پیوسته تجدید می شود و ادامه دارد.
۲. در جمله های «اذلة» و «اعزة» که اسمیه اند، دلالت بر ثبات قدم و استمرار این دو شاخصه عظیم را نوید می دهند.
۳. جمله های معترضه، تأکید بر مضمون اندیشه اصلی می کنند و مخاطبان را جهت استماع ادامه کلام، آماده، جدی، مصمم و مشتاق می سازند و با تأکید بر مضمون وعد، وعید و نکوهش کفار، جبهه حق را پر رهرو و اردوگاه کفر را مورد تنفر همگان قرار می دهند (حلبی ۱۴۰۶: ۴ و ۳۰۸-۳۱۰).
۴. در این آیه از اسلوب تعلیق (رک: حلبی بی تا: ۱۷۹؛ حموی بی تا: ۱۶۶؛ ابن ابی الاصبیح ۱۹۷۵: ۱۴۵) هم استفاده شده است، چون «بقوم یجهم...» را پس از وصف به دلیل بودن در برابر مؤمنان، به «اعزة علی الکافرین» مقید و معلق ساخت تا مخاطب بپندارد که ذلت آنان در برابر مؤمنان از روی ضعف و زبونی است، بلکه

یقین کند که از روی فروتنی و ایمان به خداوند است.
۵. «اعزة» نوعی احتراس (احتراز) نیز به شمار می‌رود. علاوه بر همه اینها، احتراس با مطابقت نیز مندمج شده است. آیه «محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم» (فتح: ۲۹) و همچنین آیه «فان كذبوك فقل ربكم ذو رحمة واسعة ولا يرد بأسه عن القوم المجرمين» (انعام: ۱۴۷)، هم نظیر آیه «اعزة» هستند.

نتیجه‌گیری

۱. اسالیب اعتراض در قرآن، اغراض بلاغی، تشریحی و... دارند. پژوهش در همه موارد آن می‌تواند فصل نوینی را در چشم‌انداز تفسیر قرآن به عنوان اندیشه‌های استطرادی در نظام تألیف قرآنی باز کند و به بسیاری از چراهای روابط آیات با یکدیگر در عرصه مناسبت، پاسخ علمی دقیق بدهد.
۲. اسالیب اعتراض در قرآن، با توصیفی که از آنها شد و به اعتبار وحیانی بودن، هرگز قابل مقایسه با کلام مخلوق ناچیز نیستند و بشر توان درک سطح ظاهری آنها را ندارد، چه رسد به باطن و ژرفای معارف نهفته آنها.
۳. شیوه‌های بیانی قرآن کریم، تأثیر غیرقابل انکاری در توسعه و تکمیل زبان و اسالیب بیانی عرب نهاده است. در حقیقت، این قرآن است که زبان عربی را تاکنون در عرصه بین‌المللی با این طراوت، نشاط و گستردگی حفظ کرده است، وگرنه چون دیگر زبانهای فراموش شده در وادی فراموشی نابود می‌شد.

پی‌نوشت‌ها

(۱). قدامه بن جعفر آن را از فروعات، ائتلاف لفظ و معنا برشمرده و در تعریف آن می‌گوید: «و هو ان يكون اللفظ دالاً على معنى كثير، حتى تكون دلالة اللفظ كالأشارة باليد، فانها تشير بحركة واحدة الى اشياء كثير لو عبر - عنها باسمائها احتاجت الى عبارة طويلة و الفاظ كثيرة...»

(۲). «و استوت...» نشان می‌دهد که:

- جلوس با تمکن، آرامش و بدون انحراف انجام پذیرفت.
- تزلزل، اضطراب و حرکت نامتعادلی وجود نداشت و قلوب سرنشینان کاملاً آرام بود.
- آرامش با اوصاف یادشده قطعاً بدون استوا امکان‌پذیر نبود (ر.ک: مولایی نیا ۱۳۸۳: ۳۹۰، به نقل از جاحظ بی‌تا: ۲/ ۲۲۸؛ خفاجی ۱۳۷۹: ۲۸۵؛ خفاجی بی‌تا: ۳/ ۲۳۴).
- با حصول چنین امنیتی، اطمینان، آرامش، ایمان به خداوند حاصل می‌گردد و این مفاهیم عالی، زیبا و لطیف با عبارت دیگری به دست نمی‌آمد.

(۳). در آیه «و كلما مر عليه ملا من قومه سخروا منه» (هود: ۳۷) و آیه «ولا تخطنی فی الذین ظلموا انهم مغرورون» (هود: ۳۸) واژه «قوم» را ذکر کرده بود و با ذکر دوباره آن با وصف «ظالمین»، آن توهم باطل برطرف گردید.
(۴). «صحة الاقسام عبارة عن استيفاء المتكلم جميع أقسام المعنى الذي هو أخذ فيه بحيث لا يغادر منه شيئاً» (جاحظ بی‌تا: ۱/ ۲۳۸).

(۵). باب ائتلاف از ابتکارات قدامه بن جعفر کاتب است و مکاتب بلاغی بعد از وی آن را «تکمیل» نامیده‌اند و قدامه آن را تحت عنوان: «نعت ائتلاف اللفظ مع المعنى» مطرح کرده و همه ابواب مساوات، اشاره، ارادف، تمثیل، مطابقت، مجانست، توشیح، ایغال و... را از شاخه‌های آن برشمرده است (ر.ک: ابوالفرج بی‌تا: ۱۵۳).

- (۶). «هو اخراج المعنى في احسن الصور الموضحة له و إيصاله الى فهم المخاطب باقرب الطرق و اسهلها. و هو عين البلاغة» (ابن ابی الاصبیح ۱۹۷۵: ۲۰۳-۲۰۴).
- (۷). در تعریف استعاره میان دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. رمانی آن را به: «تعليق العبارة على غير ما وضعت له في الاصل على سبيل النقل» تعریف کرده است. فخررازی آن را «ذکر الشيء باسم غيره و اثبات ما لغيره له للمبالغة في التشبيه» توصیف کرده است. و ابن ابی الاصبیح نیز آن را «تسمية المرجوح الخفي باسم الراجح الجلي» خوانده و به مرشح و تجریدیه تقسیم نموده است (ر.ک: رمانی بی تا: ۱۸؛ فخررازی: ۸۱ - ۸۲؛ ابن ابی الاصبیح ۱۹۷۵: ۱۷-۱۸؛ جاحظ بی تا: ۱/ ۱۵۲؛ ابن المعتز بی تا: ۹۰؛ ابوالفرج بی تا: ۱۰۴؛ جزری بی تا: ۱/ ۲۱۴؛ مولایی نیا ۱۳۸۳: ۳۹۸ - ۳۹۹).
- (۸). «فقال لها وللارض اتتيا طوعاً او كرهاً قاتنا اتينا طائعين» (فصلت: ۱۱).
- (۹). «عكس و تبدیل» اسلوبی است که در آن، پایانه کلام عکس آغاز آن باشد، گویی آغاز آن، تبدیل به آخر آن گردیده است (ر.ک: ابوهلال عسکری ۱۳۷۱: ۳۷۱).
- (۱۰). در آیه ۱۲۴، جمله «و هو مؤمن» و در آیه بعدی، «و هو محسن» معترضه اند که به ترتیب در میان مبتدا و خبر و در میان دو جمله معطوف و معطوف علیه قرار گرفته اند.
- (۱۱). در این آیه، میان «اذله» و «مؤمنین» و میان «اعزة» و «کافرین» مقابله شده است و «یحبههم و یحبونه»، جناس است و میان موصوف و صفتهايش اسلوب اعتراض قرار گرفته است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الاصبغ المصری، بدیع القرآن، تحقیق: حفنی محمد شریف، مصر، دارالطباعة و النشر، اول، ۱۹۷۵.
۳. ابن معتز، اسامه، البديع في نقد الشعر، تحقیق: احمد احمد البدوی و حامد عبدالمجید، امارات، وزارة الارشاد والثقافة.
۴. ابو الفرج، قدامة بن جعفر، نقد الشعر، تحقیق: د. عبد المنعم الخفاجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۵. ابو موسی محمد محمد، البلاغة القرآنية في تفسير الزمخشري، قاهره، دارالتضامن، ۱۴۰۸ق.
۶. جاحظ، ابوعثمان، البيان و التبيين، مصر، طبعة لجنة التأليف، بی تا.
۷. جزری، ابن الاثیر، الجامع الكبير في صناعة المنظوم من الكلام و المثنوی، تحقیق: د. مصطفى جواد و د. جمیل سعید، عراق، المجمع العلمي، ۱۳۷۵ق.
۸. جزری، ابن الاثیر، المثل السائر في ادب الکاتب و الشاعر، تحقیق: احمد حوفی و بدوی، قاهره، دارالنهضة، بی تا.
۹. حلبی، سمین، الدرر المصون في تفسير الكتاب المکنون، تحقیق: محمد، محمد الخراط، اول، دمشق، دارالقلم، ۱۴۰۶ق.
۱۰. حلبی، شهاب الدین، حسن التوسل الى صناعة التوسل، بیروت، دارالعربية، بی تا.
۱۱. حموی، ابن حجه، خزنة الادب في غاية الارب، بیروت، دارالعربية، بی تا.
۱۲. خفاجی، ابن سنان، سر الفصاحة، تحقیق: عبد المتعال السعیدی، قاهره، مطبعة محمد علی الصبیح، ۱۳۷۹ق.

۱۳. خفاجی، شرح ایضاح الخطیب القزوینی، بیروت، دارالجمیل، بی تا.
۱۴. رمانی، علی بن عیسی، النکت فی اعجاز القرآن، تحقیق: محمدخلف الله و محمد زغلول سلام، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغیر، مصر، ۲۸۶ق.
۱۷. عسکری، ابوهلال، کتاب الصناعین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.
۱۸. فخررازی، محمد بن عمر، نهایت الایجاز.
۱۹. مولایی نیا، اسالیب بیانی قرآن کریم، تهران، فرهنگ سبز، ۱۳۸۳.

